

جایگاه علم و حکمت در زبان شعر، و شیرازه فکری سید زمان الدین " عدیم "



به منظور بازتاب تقدیر و تحسین از سروده " سخنور دوساحل اکسوس "

نازمت پیر خرد فرزند شغنانی عدیم
نازمت ای مرد عاقل از بدخشانی عدیم
نزد اهل علم و دانش جایگاهت شامخ است
اهل قوم آریان و از خراسانی عدیم (روشن)

مکتب هر آنکه رفت نمود اختیار علم
اهل سعادت است و شود بختیار علم
فرق بشر به تاج کرامت مزین است
علم است همچو تاج و بشر تاجدار علم
در نزد اهل علم بود استوار تر
از لنگر زمین و زمان اقتدار علم (عدیم)

تتبع و نگارش : پیکار

بدون تردید بحث و تأمل روی شیرازه فکری هر شاعر، عارف، نویسنده و بعد فکری هر انسان آنقدر ساده نیست که بتوان در این گونه نگارش های اختصارگونه بصورت کامل بر آن پرداخت؛ اما باز هم با پرداختن بر آن در این نگارش ولو که اندک هم باشد، می توان دست کم گرهی از صدها گره را در این زمینه گشود و اگر گشایشی هم در کار نباشد، حد اقل می تواند برای رفع ملاحظیات فکری فرد نسخه شفا بخشی بوده و اندکی از آشفتگی های روانی و اضطراب های فکری اش در این زمینه بکاهد. از سویی هم می تواند به مثابه گامی باشد، برای شناسایی تفکر منظم و به تعبیری سیستماتیک؛ و علمی شاعر کوه پایه ها، سید زمان الدین " عدیم "، و آنهم بدین معنا که اندیشه انسانی در دایره تفکر بشری با همه گسترده گی هایش نمی تواند، بدون فرم و ارکانی باشد.

در شیرازه کتاب کائنات، انسان و طبیعت، نه تنها تفکر جایگاه برتر و والایی دارد؛ بلکه از این هم والاتر حلقه اتصال میان هر سه بوده که بصورت فراگیری قانونمندی های انسان شناسی و علم را در هستی، انسان، جامعه و تاریخ نیز به وضوح بر میتابد؛ با وصف آنکه تفکر در هستی با انسان آغاز شده و در روند تکامل شعوری بالاخره رابطه بین انسان، طبیعت و کائنات را در بستر آفرینش به تماشا گذاشته است.

در این شکی نیست که تفکر در اصل امری انتزاعی بوده که در یک استقرار ذهنی شناخت های بشری را در سطح گسترده بی تعمیم می بخشد. این تفکر با آفرینش آغاز شده و بالاخره با ارتفاع هر چه بیشتر شناخت هستی و آفرینش به پیوند پایان ناپذیری دست می یابد که در چشمه شفاف جاویدانگی با نوشیدن پیاپی، اندکی از عطش ناقراری های دیر پا و نگرانی های روح شکن و مرد افکن انسان می کاهد. این تفکر از انتزاعات سرچشمه گرفته و در دایره تکامل عقلانی پا فراتر نهاده و از فرآیند انکشاف و بینش جز به کل و از مفرد به جمع و از مطلق تا عقل کل هستی را در نور دیده است.

گونه پذیری و شکل بندی واژه ها و عباره های مذبور، فقط انسان را بسوی تکاپوی دایمی در راستای استفاده از آب زلال دریاچه علم و حکمت، به مثابه یگانه راه نجات جسم و جان انسان عاقل و عالم بشریت است، با اشتیاق و سرعت سرسام آور می کشاند. اکنون کمی هم باید پیرامون علم به گونه فشرده پرداخت:

علم چیست ؟ : چستی و تعریف علم خود یک مبحث بزرگ علمی فلسفی است که آنرا "فلسفه علم" می نامند. علم درباره بدست آوردن دانش دقیق و قابل اتکا از دنیای اطراف ما است، کلمه علم در عربی به چندین معنی است : به معنی دانستن، دانش و حتی آموختن و آموزیدن. اما در انگلیسی علم "Science" از ریشه لاتین "Scire" به معنی داشتن است. علم در واقع کشف کردن و نه اختراع کردن، واقعیت هایی است که وجود و جریان کلی آنها بطور کلی مستقل از وجود انسانی و عوامل ادراک انسانی (**حس، خیال و عقل**) باشد و اگر مسئله و قضیه ای بر این اساس و مفهوم استوار باشد آن قضیه و مفهوم را قضیه و مفهوم علمی گویند.

علم عبارت است از انکشاف واقعیتی که وجود و جریان کلی آن بی نیاز از من و عوامل درک انسانی (**حس، خیال، عقل**) بوده باشد که با آن ارتباط برقرار نموده است. در عین حال قضیه و مساله ای را که از این نوع انکشاف حکایت کند قضیه علمی گویند. هر نظریه که با هیچ پیشامد قابل تصور نتواند مردود شود، غیر علمی است. ابطال ناپذیری، حسن یک نظریه نیست (**که مردمان غالباً چنان تصور میکنند**)، بلکه عیب آن است. قضیه علمی نه قابل اثبات است نه قابل رد، اگر چیزی بطور مطلق و قطعی غیر قابل رد کردن باشد آن چیز علمی نیست! نظریه فرضیه و تئوری هیچ کدام قطعیت ندارند و قطعیت در علم بی معنی است. علم دنبال قطعیت نیست بلکه دنبال ظنیات است! تئوری بالاترین درجه ایست که یک پدیده علمی میتواند به آن درجه برسد هیچ چیز قطعی تر از یک تئوری در دنیای علم وجود ندارد، حتی به مفاهیم بسیار روشنی مثل سرعت نور، قضیه فیثاغورس، قوانین حرکتی نیوتون و... نیز در اصطلاحات علمی تنها تئوری میگویند. تئوری تا وقتی تئوری است که هیچ تئوری دیگر و یا دلیل مستدل و مستند دیگری در رد آن وجود نداشته باشد. خیلی از افراد به

این گفته اساسی که پایه های علم را تشکیل میدهد اعتراض میکنند و میگویند در علم قوانین وجود دارد، قانون بالاتر از تئوری است، مانند قوانین سه گانه حرکتی نیوتون، **قانون فیثاغورس، قانون سرعت نور و...** اشتباه این افراد این است که نمیدانند در اصطلاح علمی، به قوانین فیثاغورس درون مثلث، تئوری قانون رابطه فیثاغورس و به قوانین نیوتون، تئوری قوانین نیوتون گفته میشود. یعنی این دانشمندان و متفکرین تئوریهایی را ارائه کرده اند که در آنها ادعا میشود قوانین و نظم مشخصی بین مسائلی وجود دارد، بنابر این قوانین را نباید با قطعیات اشتباه گرفت، در دنیای علم هیچ چیز قطعی، مطلق، بدون تغییر و دگرگون پذیری نیست!

اکنون به مشاهده می نشینیم که چگونه " **عدیم** " از طریق زبان شعر، بینش و تصورات خویش را پیرامون ته تنها اهمیت علم و دانش، بلکه تشویق و ترغیب انسان بسوی علم و حکمت که حیثیت ناجی بشریت را به آن قایل است، بازتاب میدهد. وی وی جوانان، نوجوانان و در کلیت میهن پرستان را به تعلیم و آموزش واقعی، اخلاقی و عقلانی فرا می خواند و در واقعیت امر از اشعارش من حیث شمع تنویر استفاده نموده و به معرفی مراکزی ای اقدام می نماید که منبع علم، حکمت، معرفت، تعلیم و آموزش هستند. در ضمن شاعر می گوید، آنهایی که میل دارند تا میهن پرست باشند، نمیتوانند بدون علم، عرفان و حکمت به این هدف مقدس کامگارانه دست یازند. وی میگوید که در فرآیند بینش میهن پرستی در قدم نخست باید به مدرسه عشق میهن پرستی پا نهاد، تا آداب و معرفت میهن پرستی، انسان دوستی و خویشتنداری را به آموزش نشست.

ای طفل نوآموز طریق سخن آموز
از علم و هنر خدمت خاک وطن آموز
بشتاب بسوی ادبستان معارف
آنجا ادب و معرفت و درس فن آموز
در مدرسه عشق وطن گر بنهی پای
این نکته از آن شاهد شیرین سخن آموز
کاین راه نه سهل است و در او رنج کشی ها ست
این شیوه دشوار تو از کوهکن آموز

" **عدیم** "، به مثابه سخن پرداز زمانه ها، نه تنها روی نقش اقشار زمان و مکان خود، می اندیشید، بلکه با الهام از بینش عقلانی باور های عقیدتی اش، و هم با استفاده از دیدانداز آثار و آفریده های متقدمان خویش، به نحو خیلی ها شایسته و مدرن استفاده نموده و در نقش آفرینی جوانان و نوجوانان که نه تنها باید آینده سازان باشند، بلکه

روی زمان و مکان حالیه خود نیز به اندیشه نشینند و برای آینده برنامه ریزی های علمی، و عقلانی داشته باشند، به بحث و مشاجره می نشینند، و به آنها بشارت میدهد که آنها باید از ظرفیت های عقلانی کهن سالان استفاده نمایند و با عقل و فهم پیران در عمر جوانی شان به تحرک و جهش قرار گیرند، و مانند نو نهالان بوستان های اخلاق، ادب، فرهنگ و مبارزه راه حقانیت و عدالت، قد علم نمایند و طرح جدیدی را راه اندازی نمایند و زنجیر برخورد های شیوه های کهن غیر علمی و عقلانی را که دیگر مطابق زمان و مکان نیست، بگسلانند و طرح نو را راه اندازی نمایند، آن گونه که در این سروده اش این سخنان زرین و ماندگار را به خوانش می نشینیم:

ای نو جوان به جمله دانشوران بخیز
با عقل و فهم پیر به عمر جوان بخیز
ای زینت کمال دبستان معرفت
چون نو نهال تازه از این بوستان بخیز
ای باغ پر شکوفه و ای نخل پر ثمر
چالاک تر ز تربیت باغبان بخیز
ای مایه ای شرافت و اخلاق زندگی
سر مشق حسن خُلق نکو سیرتان بخیز
در بند خود مباش چو مردان حق پسند
از بحر دستگیری افتادگان بخیز

" **عَدیم** "، جوانان و روشنفکران را به کاروان ترقی، تعالی و آفرینندگان شهکاری های بی بدیل، تشبیه نموده و به آنها خطاب می کند، در صورتی میتوانند به این امر نایل شوند که از حکمت و علم بهره مند باشند، زیرا این علم و دانش است که آنها را از خواب غفلت و بی تفاوتی ها، بیدار ساخته و میل دارد مناسبات شان را با دسته های انسانی بیکار منش و تغافل پسند، قطع نمایند و راه و شیوه دوستی و رفاقت را با کاروان علم و دانش، شخصیت های صاحب هنر و ادب، عرفان، و داننده های امور و اصول فلسفه زندگی و اجتماعی، با کاشفان اسرار، با نکو سخنان و نیک اندیشان، با صاحبان و حافظان سرمایه معنوی، علمی و ادبی، استحکام بخشیده و خویشتن را باید یار و یاور مستضعفان، تشنه کام ها، در انزوا قرار گرفته ها، دل افکاران، عاجزان، و در کلیت با محتاجان، ساخت. آنگونه که در سروده زیر این گونه زمزمه می کند:

ای پسر بر خیز دور از مردم بیکار باش
یا مطیع کار وان شو یا که خود شهکار باش
جهد کن در پیشبرد اعتلای مملکت
با معارف روز و شب در کوشش تکرار باش

عار باشد بی هنر بودن در این عصر و زمان
زین صفت باید که ای نسل جوان بیزار باش
تا توانی آنچه دانی از علوم فلسفی
در فضای خارجی چون دیگران سیار باش

سید زمان الدین " عدیم "، شخصیتی، نه تنها شاعر، مبلغ، و سخنرا، بلکه معارف پرور، عرفان دوست، معتقد به مقام انسان، علم، عقل، کمال انسانی، حکمت، معنویت، بصیرت باطنی و فضیلت، نیز بود. وی همواره در اشعار و سروده های عرفانی و ادبی خویش پیرامون رهایی انسان در دارین، راه روی بسوی کهکشان ها، و برآمد از اقطار السموات، تسخیر و کشف اسرار کائنات و نقش علمی و عقلانی انسان در این راستا، سهم آموزگار و آنهم معلم صادق، با داشتن علم لدنی و مکتوم، اقتدار حکمت، شیرازه اخلاقیات عقیدتی و باور های فلسفه دینی، آداب و رسوم مروجه، علم و عمل، ازل و ابد، جبر و اختیار، را خیلی ها زیبا و حکیمانه بازتاب داده است. آنگونه که می گوید:

ای پسر به هر مکتب سعی درس خوانی هاست
بهر درک هر مضمون بال و پر فشانای هاست
مکتب و معارف را دوست مثل جان داری
زانکه اهل دانش را وقت قدر دانی هاست
از علوم و عرفان است سرفرازی کونین
زین حصول خوشبختی عیش جاویدانی هاست
دیده خرد کن باز بین که اهل حکمت را
بر عناصر و افلاک عزم حکمروانی هاست

و یا هم در جای دیگری ، در مورد اهمیت و نقش علم و حکمت این چنین می گوید:
از حصول علم دانی پایه والای خویش
کافرینش را بحکم جامعیت مظهری
نسخه آغاز و انجام کتاب کائنات
خوانده تا از لفظ بر اسرار معنی پیبری
دفتر و دیباچه آثار جمع ممکنات
جمله هستی آنچه باشد از ثریا تا ثری
روشنی از علم گیرد طبع انسان همچنان
صبح صادق در شفق از نور شمع خاوری
قرص خور با این بزرگی ذره با این کوچکی
هر دو در میزان گوهر میکند هم گوهری

" عدیم "، در طول زندگی اش همواره روی معارف و دیدانداز انکشاف عرفان آئین باطنی، سخن می راند و در راستای انکشاف عقلانی آن سنت و کیش اسماعیلی که دارای تاریخ پر سابقه کار کرد های ارزشمند و در خور ستایش است، نقش بی نظیری را بازی نموده است. سیاق و محتوای اشعارش همواره مملو از گفتار هایی در مورد تن و نفس، عقل، برهان، رستگاری واقعی، بهتری و بهبود، اعتلا و اعتبار، تولی و تیرا، نور و نورانیت، بینش تنویر گرایانه، به پای دانش و حکمت رفتن، بوستان عقل و معرفت، بردباری و شکیبایی، تساهل و تسامح مثبت، همگرایی و خود شناسی به شمول مزمت از خود بیگانگی و تعریف سرمایه معنوی، سعادت انسانی از راه علم و حکمت، روز واپسین، رستگاری از جهل و جهنم دینی و دنیوی، می باشد. این همه واژه ها و عباره های آموزنده را میتوان در سروده زیر به نحو بهتر و شایسته تر آن به خوانش نشست:

چون در تن است نفس سخن گوی یار علم
عقل است خاص تر ز سخن در جوار علم
این جا به حکم علم براهین روشن است
از قید جهل رسته شود رستگار علم
در بحر بیسوادی و غفلت مساز غرق
کشتی عمر خویش تو ای شاهکار علم
از هر کنار و گوشه ذکور و اناث بین
گردیده جمله مایل و امید وار علم
بنگر به چشم عقل که یکسر به گردش اند
ذرات کائنات بدور مدار علم
حکمت چو نور لمعه خورشید انور است
باید تو هم چو ذره شوی بیقرار علم
این است در حق تو دعای من **" عدیم "**
ناکامی ات مباد و شوی کامگار علم

سید زمان الدین " عدیم "، در اشعار و سروده های خویش احساس، عاطفه، اخلاق، آبرو عزت، کرامت، اراده، عرفان، معنویات، شرافت، سیرت و صورت باطنی را یار و مددگار ناشی از داشتن علم و حکمت می داند و همواره این ویژگی های انسانی را زاده دانش و معرفت میداند و انسان ها را در کلیت امر من حیث دانش آموزان دایمی کتاب کائنات دانسته و بر بنیاد قول معروف، ز گهواره تا گور دانش بجوی، آنها را به تشویق و ترغیب نشسته و حتی بعضاً آنها مکلف می سازد تا رهسپار آن بوستان معرفت و شناسایی پدیده های معین و مشخص در زندگی شوند. شاعر همه انسان ها را در راستای کشف افلاک و سیاره ها فرا می خواند و میگوید که غرض

مذکور بدون علم و حکمت، به شمول عرفان و علم دین و دیانت پرستی امکان پذیر نیست. عدیم میگوید که داشتن علم یکی از ویژگی های کامگاری، ترقی و تعالی است، و علم نه تنها کسب گردد، بلکه باید در عمل پیاده شود، یعنی علم عملی باید داشت و یا هم اینکه علم باید به میدان عمل و کار برد قرار داد، و اگر این چنین نشود، علم به سرمایه ای مادی همانند خواهد بود، که هرگز به دوران نمی افتد تا مؤثریت آن بر ملا شود. او میگوید که علم باید فاتح و منصور باشد و یا اینکه فتح و نصرت توسط علم و حکمت صورت گرفته میتواند، که این مسئله در سروده زیبای ناصر خسرو نیز بازتاب گردیده است که زمانی گفته است:

درخت تو گر بار دانش بگیرد به زیر آورد چرخ نیلوفری را. وی علم را وسیله شناسایی و باز شناسی اسرار معرفت یزدانی و انسانی دانسته و می گوید، آنهایی که علم ندارند و از حکمت استفاده نمی کنند در جهل و نادانی زندگی بسر می برند و جهل در ذات خود دشمن و خصم عقل است و انسان را همواره در وادی حیرت و پریشانی نگهداری میکند. این همه گفته ها و عبارات را با زیبایی خیلی ها نفیس در سروده زیر، این چنین بازتاب میدهد.

علم اگر با عمل ایدوست برابر گردد

فتح و نصرت بتوان گاه میسر گردد

شخص دانسته بهر جا که نهد پای مراد

بیگمان فاتح و منصور و مظفر گردد

اندر این وادی ظلمت کده ای جان پدر

علم چون خضر ترا یاور رهبر گردد

حکمت آموز و بر افروز چراغ دانش

به طفیل تو وطن جامع ازهر گردد

بگذر از دغدغه و تفرقه غدر و نفاق

که از آن دفتر اعمال تو ابتر گردد

فکر جمع آر که با هم بشر از راه وفاق

هر گروهی که بود یار و برادر گردد

" عدیم "، من حیث شخصیت فرهنگی و معنوی، باورمند به پلورالیسم عقیدتی و دینی پیام شعری ای دارد به همه باورمندان که چگونه داشتن حکمت و عمل بر علم همه انسان ها را بسوی توحید و یکتا پرستی، دعوت می نماید و اصول و فروع عقیدتی را برای شان تعبیر و تفسیر نموده و دیانت یکتا پرستی را به شمول تکریم و تقدیس مقام انسان، در واولویت فکری و کار کرد های ادبی و فرهنگی خود قرار داده و به آن می بالد، زیرا وظیفه اش وصل کردن است و نه فصل کردن. شاعر در مورد قوت و نیروی انسانی سخن می راند و هم جهات ضعف و نارسایی های انسانی را نیز به تفسیر و توضیح می نشیند. شاعر در مورد صلح و صفای فکری، و باور های فردی

در راستای اینکه چه چیزها و کدامین عناصر مرکبه باعث استحکام روابط حسنه میان انسان های این کائنات خود گردان میشود. آن عناصر و پدیده ها بر بنیاد باور عديم، در حقيقت رفتن بسوی حقايق، امر به معروف و نهی از منکرات است، و بر اساس دیدگاه شاعر، این دو واژه و عباره نیز تعبیر و تفسیر جداگانه خودی دارند که بیشتر روی تفکر، تعمق، تأمل، تدبیر، استحصان، استصلاح و استفهام، تأکید می ورزد. وی در سروده ها و در بینش و تصورات فرهنگی و اجتماعی اش، همواره افراد و انسان های محیط پیرامون خویش را برای دلستانی ها از بیچاره گان، نکته دانی ها در همه شرایط زمانی و مکانی، انسان گرایی ها، پیروی از آداب و رسوم ای که همه ما را بسوی جمعگرایی ها بکشاند، تعدد پسندی ها، و سایر شیوه های مثر و قابل پذیرش همگان، نه تنها فرا می خواند بلکه، مورد تشویق و ترغیب قرار می دهد. این همه مؤلفه ها را در سروده های زیر، به نحو خیلی ها نغز، این گونه بازتاب می دهد:

گر تو خویش را بینی بهتر از دگر ابنا
راست گویم این دیدن، راه بد گمانیهاست

هر چه زشت و زیبا است صنع آن توانا است
در زمینه انسان را عجز و ناتوانی هاست
آنچه نام اسلام است یک وجود بالذاتیم
صلح کل در این معنی اصل نکته دانی هاست
امر حق بود کز خود خلق را کنی خوشنود
دل بدست آوردن شیوه جوانی هاست
از رهی گران جانی سر گران نباید بود
هر شکسته خاطر را زیب دلستانی هاست
علم را عمل باید قول را سزد فعلی

زین طریق " عديم " آخر بخت و کامرانی هاست

سید زمان الدین " عديم "، با وصف آنکه اهل سیاست نبود، اما مانند سایر انسان ها که در ماهیت خود سیاسی هستند، چون می اندیشند، بینش دارند، و دارای شعور انسانی و اجتماعی هستند، از این سبب همه انسان ها در زندگی دنیوی خود، در واقعیت امر سیاسی هستند. و بدون تردید هر انسان سیاسی، به ویژه آنهایی که سیاست را مبنای علمی میدهند، و نه اینکه علم را سیاسی سازند، همواره در سعی و تلاش بهبود زندگی اجتماعی و جمعی انسان ها هستند. اما بخاطر تحقق و تطبیق این آرزو هر فردی و هر دسته ای، دارای سلاح و وسایل خودی هستند که میتوانند آنرا بخاطر تحقق آرمان های شان بکار برند. و برای انسان عاقل، عارف، سالک و خادم، مانند عديم بهترین وسیله مبارزه و اجتهاد شان فقط همان زبان شعر و نظام شعری و ادبی شان بود که در راستای استقرار و استحکام عدالت اجتماعی و رهایی توده ها از ظلم

و ستم قومی، قبیلوی، زبانی، تباری، فرهنگی، اقتصادی و عقیدتی، بدون هیچگونه مسامحه، معامله و معاوضه، بکار می بردند. اما شاعر در این جا، بر بنیاد باور های دینی اش که از دیدگاه وی، یگانه وسیله نجات انسان ها از رنج و مشقت است، به التجا می نشیند، در صورتی که آفریدگار انسان ها را آفریده است و در مورد تعیین سرنوشت شان، به آنها اختیار داده است و آنهایی که در برابر ظالم و حاکم ای که عدالت گستر نیست، قد علم نکنند، آنها خود در کنار ظالم قرار میگیرند و حقوق حقه خود را در اختیار دیگران می گذارند. شاعر جهت رهایی خود و هموعان اش، دریچه شکایت را این گونه باز می کند و برای ظالمین مجازات بی بدیل را مطالبه می نماید، که میتوان از سیاق سروده زیر، آن را دریافت نمود:

الهی راست گردانی کلاه کج کلاهان را

بده در سایه ای لطف پناهی بی پناهان را

براه عدل و احکام شریعت راست گردانی

خدایا گردش چشم و نگاه کج نگاهان را

به مفتاح عنایت باز کن قفل دل ایشان

که تا سازند سمع و غور عرض داد خواهان را

طفیل آه شب خیزان و اوراد سحر گاهان

رسانی بر هدف تیر مراد بی گناهان را

" **عدیم** "، خستخه و عاجز مدام این آرزو دارد

که گردد عدل روز افزون عدالت بارگاهان را

" **عدیم** "، مقام خیلی ها عالی را برای علم، دانش، و حکمت قایل میشود، و می گوید که انبیا در نتیجه فهم و علم بود که به پیامبری و نبوت و رسالت رسیدند، زیرا گرفت وحی الهی بدون داشتن علم و حکمت عالی میسر شده نمواتواند زیرا پذیرش وحی الهی نیازمند طرفیت و صلاحیت عقلانی است، و حتی اگر اولیا دارای سطح عالی برداشت علمی نمی بودند نمیتوانست به ولایت برسند، و آنها ولایت معنوی و نه مادی و دنیوی. حتی وی تجلی ظهورات ابتدایی و نخستین را نیز مایه علم و حکمت می داند. شاعر می گوید که علم باعث شناخت خودی انسان میشود و بعد از شناخت خودی به شناخت سایر رازهای مکتوم، و موجودات این کائنات که دارای هستی خودی هستند، پی خواهد برد. علم انسان را به شاهراه شریعت، طریقت، حقیقت و معرفت رهنمون میشود، و بشریت این کره خاکی را به مقام فاضل و رافع می رساند، و بعد به مظهر نور حق نیز پی می برد. علم گره کشای عقده جهالت و نادانی است، علم عالم اجسام را به شکوفایی میرساند و انسان ها را با عالم ارواح آشنا می سازد.

ثبات معجز اسرار انبیا علم است

نشان کشف کرامات اولیا علم است

مرا به نص حدیث این سخن شده ثابت

تجلیات ظهورات ابتدا علم است

مبرهن است که در امتیاز موجودات
هر آنچه فضل بشر را کند جدا علم است
جهالتی که فتاده است عقده دلها
سخن خلاصه که این جا گره کشا علم است
معلم و متعلم دو نوع یک جنس اند
مگر تمیز در اینحال ماجرا علم است
فشرده اینکه " **عدیم** "، در سیاق سروده های شعری، عرفانی، ادبی، اجتماعی و
تهذیبی خویش، همواره روی نقش، اهمیت، تأثیر، ضرورت و اولویت علم و حکمت،
در همه ابعاد زندگی انسانی، به شمول مادی و معنوی، تأکید می ورزد، که محتوای
سروده موجود، شاهد دقیق این ادعا است.

حکمت ز صدر مسند اولا تری گذشت
دست اش ز چرخ گنبد نیلو فری گذشت
آئینه سکندر و احوال جام و جم
افسانه گشت قصه افسونگری گذشت
بیدار باش خواجه ز خواب گران بخیز
کا یام خواب و غفلت و تن پروری گذشت
در حیرتم همیشه " **عدیما** " که از چه رو
قرب کلام و قدر سخن گستری گذشت

" **عدیم** "، شغنانی قبل از آنکه داعی اجل را به آغوش گیرد، پیام حقیرانه، فقیرانه،
ولی حکیمانه اش را که مشحون از احساس عالی انسان دوستی، معارف پروری
و علم شناسی بود، و به امید اینکه " **عدیم** "، و عدیم های نسل های آینده مانند
" **عدیم** "، گذشته به دست فراموشی سپرده نه شده باشند، و به منظور ادای احترام
و اکرام به آرمان های انسانی و عقیدتی شان که از طریق اشعار و سروده های شان
بازتاب یافته باشند، این چنین اظهار امیدواری نموده است مه من یاد داشت مذکور را
با تغییر واژه های خودی شان به یک ادبیات نسبتاً معیاری و خوانا، خقل و قول می
نمایم: " اکنون در بستر پیری و زهیری، کهالت و کسالت، مشحون از دشواری و
دشوار آفرینی، و تکالیف بی حد و حصر، در سریر آرمانها و تخیلات آوراگی و
حسرت، در زندان مسافرت، مهاجرت و منارست فرجامین، به منظور حراس و
نگهداشت بینش و تصورات ترقی و تعالی میهن، انکشاف و شگوفایی زبان و ادبیات
فارسی - دری، وظیفه و رسالت ادبی، فرهنگ و عقیدتی خود میدانم تا اشعار و
سروده های نامکمل، جسته و گریخته ام را که مانند زندگی شخص من دارای سر
نوشت همسان و مشابه هستند، به اندیشمندان آینده، اهل علم و ادب، عارفان، سالکان

و مشتاقان علم و ادب، تهذیب دوستان و انسان نوازان ، اهدا نمایم تا باشد آنها را مانند میراث غنامند ادبیات و هنر مردم خویش، مصون از حوادث زمان و مکان، و مزین علم و ادب نگهداری کنند، و در اوقات و شرایط لازم و شاید هم بعد از آنکه داعی اجل را به آغوش گیرم، من حیث مغازن ارمغان داشته های فرهنگی شاعر کوهسار و دره های دشوار گذر پا میر برای نسل های آینده بدست نشر بسپارند. زیرا این اثر مجموعه سعی و تلاش های بی دریغ و مشقت بار چهل ساله ام، در راستای بازتاب حقایق انکارناپذیر انسان دوستی و عدالت خواهی بوده و در این تابوت همیشه سیاح، و خستگی ناپذیر اشعار و سروده هایم رسم تدفین یافته و به مثابه خدمت به جامعه انسانی و به یاران و دوستان حق شناس، معارف دوست و خادمین راه آزادی و عدالت اجتماعی تقدیم و تکریم میدارم، تا رسم و رای جامعه محنت کش انسانی را ادا نموده باشم، بدرقه این گورستان آرزو های عشق وطن، خلق های محروم و در انزوا قرار داده شده و بیدفاع سازم، و امید می برم تا این آرزو ها و امید های واپسینم را ذریعه نسیم صبحگاهان و امواج خروشان و بی پایان دریای خروشان آمو بتوانم به اهل دانش، حکمت و تهذیب که در فضای نیلگون صداقت و ایمانداری و هوای معطر و شاداب، گوارا و زرافشان شغنان بدخشان افغانستان زیست می نمایند، من حیث برگ سبز تحفه درویش به ودیعه گزارم."

" عذیمم " که گردد وجودم عدم به یک توده ای خاک گسترده باشم